

چشم‌انداز راهبرد آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱

فرهاد درویشی سه‌تلائی*

زهره همتی**

چکیده

این مقاله ضمن مرور روندهای حاکم بر روابط آمریکا و ایران در سه دهه گذشته، با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی و تکنیک‌های آن، رویکرد احتمالی واشینگتن نسبت به تهران در دهه آینده را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سیاست مقابله‌گرایانه توأم با همکاری‌های محدود، به ویژه در مسائل منطقه‌ای، محتمل‌ترین گزینه آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران در دهه آینده خواهد بود. چنین رویکردی در قالب بحث استفاده از قدرت هوشمند در سیاست خارجی آمریکا قابل درک است.

واژگان کلیدی: ایران و آمریکا، آینده‌پژوهی، سناریوها، تقابل و تعامل.

farhaddarvishi222@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

z.hemmati1421@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نوزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۵ • شماره مسلسل ۷۱

مقدمه

روابط بین الملل مطالعه تعاملات میان بازیگران بین المللی است که طیف وسیعی از مناسبات مبتنی بر همکاری و مناقشه را در بر می گیرد. دولت‌ها برای تأمین منافع مشترک و متقابل خود، گاه در کنار یکدیگر و گاه در مقابل هم قرار می‌گیرند (امیدی و دیگران، ۱۳۹۱). تاریخ روابط ایران و آمریکا در نیم قرن گذشته مصداق بارزی در این مورد است. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شوکی بزرگی به کیفیت روابط ایران و آمریکا وارد آورد؛ به نحوی که سیاست این دو کشور در ابعاد مختلف با تغییراتی اساسی مواجه شد (اخوان زنجانی، ۱۳۹۰). ایالات متحده آمریکا که سقوط رژیم شاه را در تضاد با منافع استراتژیک خود ارزیابی می‌کرد و در مقابل، انقلاب اسلامی ایران را عامل از دست رفتن نفوذ و منافع خویش در ایران می‌دانست، تلاش خود را از روزهای واپسین رژیم پهلوی برای حفظ آن و پس از سقوط آن، برای به چالش کشیدن نظام سیاسی جدید ایران در همه زمینه‌ها آغاز کرد (گرشاسبی، ۱۳۹۲). این مقاله، ضمن شناسایی و تبیین روندهای مسلط بر سیاست آمریکا نسبت به ایران در چند دهه گذشته، می‌کوشد از منظری آینده‌پژوهانه به بررسی سناریوهای مختلف و محتمل آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده بپردازد.

الف. جستار مفهومی

جستار مفهومی این مقاله، تلفیقی از روش سناریونویسی و تحلیل محتواست. در دهه‌های گذشته، روش برنامه‌ریزی سنتی که بیشتر بر پایه پیش‌بینی‌های قطعی استوار بود، تا حدود زیادی موفق بود. پیچیده‌تر شدن جوامع انسانی و توسعه و پیشرفت روش‌های علمی موجب توجه به روش‌های جدید شده است. روش «برنامه‌ریزی بر پایه سناریو»^۱ یکی از روش‌های جدید برای پیش‌بینی روندهای آینده است و عموماً برای پاسخ‌گویی به چنین نیازهایی شکل گرفته است. سناریونویسی بعد از بحران بدهی‌ها در دهه ۱۹۷۰ میلادی و با درک پیچیده‌تر شدن جهان و از بین رفتن قطعیت‌ها، عمومیت بیشتری پیدا کرد. در واقع، پس از

بحران انرژی در سال ۱۹۷۳ و در پی استفاده موفقیت‌آمیز شرکت نفتی شل^۱ از روش سناریو، که این شرکت را قادر به پاسخگویی مؤثر به این بحران کرد، روش سناریو مورد استقبال گسترده قرار گرفته است. استفاده روزافزون از این روش، به این دلیل است که سناریوها، پیچیدگی‌های جهان واقعی را در نظر می‌گیرند و بینش‌های جایگزین در خصوص آینده را، با ترتیبی منطقی از رویدادها، بازنمایی می‌کنند.

به طور کلی سناریوها تصاویر آینده‌های ممکن هستند که ترتیب منطقی رویدادها را نشان می‌دهند. در واقع، سناریونگاری فرایندی است که در چند مرحله صورت می‌گیرد. پس از جمع‌آوری فهرست گسترده‌ای از عوامل، به این موضوع پرداخته می‌شود که کدام یک از این عوامل، کلان یا خرد، سازگار یا اجتناب‌ناپذیر و کدام یک غیرقطعی هستند. سناریو ابزاری برای تحلیل سیاست‌ها و شناخت شرایط، تهدیدات، فرصت‌ها، نیازها، ارزش‌های برتر آینده است. به سبب گوناگونی عوامل و نیروهای سازنده آینده و پیچیدگی و تعامل میان آن‌ها، هرگز نمی‌توان آینده را به طور دقیق پیش‌بینی کرد. از این رو، متخصصان آینده‌نگری، انتخاب محتمل‌ترین تصویر از آینده را چندان درست نمی‌دانند؛ چراکه باید سناریوهای مختلفی را برای برنامه ریزی به‌کار گیرند. بنابراین، اگر سناریو شامل همه تصاویر ممکن آینده باشد، می‌تواند ابزار قدرتمندی برای برنامه‌ریزی به شمار آید؛ به‌گونه‌ای که با بهره‌برداری و به‌کارگیری این سناریوها، به خوبی می‌توان به استقبال آینده رفت (خزایی، ۱۳۸۴: ۷۴).

برخی صاحب‌نظران سناریوسازی، سه رهیافت کلی را در سناریونویسی تشخیص داده‌اند که عبارتند از رهیافت شهودی^۲، رهیافت تحلیل تأثیر روند^۳ و رهیافت تأثیرات متقابل^۴؛ که هر کدام از آن‌ها دارای مراحل اجرا و الگوریتم‌های خاص خود هستند. برخی صاحب‌نظران هفت رهیافت کلی را برای سناریوسازی معرفی کرده‌اند. اما از بین این رهیافت‌ها، ما رهیافت شهودی را در این پژوهش انتخاب کرده‌ایم. پیتر شوارتز^۵ در کتاب «هنر دورنگری»^۱، به عنوان پایه‌گذار این رویکرد، گام‌های برنامه‌ریزی بر پایه سناریو را به شرح زیر توصیف کرده است.

-
1. Shell Company
 2. Intuitive logic
 3. Trend Impact analysis
 4. Cross Impact analysis
 5. Peter Schwartz

گام اول. آشکارسازی تصمیم: در گام نخست باید ماهیت تصمیم های استراتژیک آشکار شود. زمامداران و سیاستمداران یک کشور باید درک درستی از انتخاب های خود داشته باشند و بدانند در آینده کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت چه موضوعات مهمی در دستورکار دارند. آنها باید بدانند که چه رویکردی بر سیاست خارجی حاکم است و کشور به چه سمتی در حال حرکت است و ممکن است در این روند با چه مسائلی، تهدیدات و چالش هایی روبرو شوند.

گام دوم. جمع آوری اطلاعات: در فرایند تدوین سناریو جمع آوری اطلاعات یکی از مراحل اولیه است. پس از جمع آوری اطلاعات، طراحان می توانند سئوالات اساسی و مهمی را مطرح کنند. طراح سناریو باید به صورت هم زمان بر روی موضوعات کلیدی و مهم و نیز رویدادهای غیرمنتظره احتمالی تمرکز کند. با جمع آوری داده ها، روندهای گذشته را روشن، عوامل موثر بر روند را مشخص و سناریوهای محتمل را صورت بندی کند.

گام سوم. شناسایی نیروهای پیشران کلیدی: سومین فعالیت هنگام تدوین سناریوها، جستجوی «نیروهای پیشران کلیدی» است، که «عوامل کلیدی موفقیت» گزینه ها و انتخاب ها را تحت تاثیر قرار می دهند. شناسایی و ارزیابی این عوامل بنیادی، نقطه عطف روش برنامه ریزی بر پایه سناریو است. شناسایی نیروهای پیشران کلیدی باید به صورت گروهی انجام شود. نیروهای پیشران را می توان به مؤلفه های اجتماعی، فرهنگی، فناورانه، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی تجزیه کرد.

گام چهارم. آشکارسازی عناصر کمابیش معین: عناصر کمابیش معین که به زنجیره رویدادهای خاص وابسته نیستند، شالوده توسعه سناریوها و منطق حاکم بر آنها هستند. مثال بارز برای عناصر کمابیش معین، رشد جمعیت یک کشور است.

گام پنجم. شناسایی عدم قطعیت های بحرانی^۲: در هر طرحی، عدم قطعیت های بحرانی مختلفی وجود دارند و وظیفه اصلی هر طراح سناریو، جستجو و یافتن آنهاست. این عدم قطعیت ها، اغلب با عناصر نسبتاً معین رابطه دارند. طراح سناریو با مورد سئوال قراردادن مفروضات خود درباره عناصر نسبتاً معین و پیگیری زنجیره روابط، می تواند برخی عدم

1. Visionary Art
2. Critical uncertainties

قطعیت‌های بحرانی، را شناسایی کند. فرض‌های مختلف درباره عدم قطعیت‌های بحرانی موجب تدوین سناریوهای مختلف می‌شود. یکی از روش‌های شناسایی عدم قطعیت‌های بحرانی، درجه‌بندی عوامل کلیدی موفقیت و نیروهای پیشران کلیدی بر اساس دو معیار زیر است:

۱. درجه اهمیت این عوامل برای موفقیت در تصمیم‌های شناسایی شده در گام اول؛
۲. درجه نامعین بودن این عوامل.

گام ششم. تدوین سناریوها: براساس فرض‌های مربوط به عناصر نسبتاً معین و عدم قطعیت‌های بحرانی و چگونگی رفتار نیروهای پیشران کلیدی، می‌توان سناریوهای مختلفی را تبیین و تدوین کرد. در واقع، سه محور مذکور، چارچوبی مفهومی برای اکتشاف آینده‌های ممکن متعدد فراهم می‌آورند. هنگام تدوین سناریوها، بهتر است از گروهی از افراد که در شرکت، سازمان یا دولت مسئولیت تصمیم‌گیری ندارند، استفاده شود. هر یک از اعضای گروه، تحقیق خود را انجام داده و سپس در جلسه‌ای مشترک، به پرسش‌هایی همچون موارد زیر پاسخ دهند.

۱. نیروهای پیشران کلیدی کدام‌ها هستند؟
۲. چه موضوعاتی نامشخص و مبهم هستند؟
۳. چه آینده‌هایی غیرقابل اجتناب هستند؟

هدف از این کار، ترسیم نمودارها و انتخاب‌های مختلف برای تصمیم اصلی است.

گام هفتم: تحلیل تصمیم: پس از تدوین سناریوها، باید به تصمیم‌های شناسایی شده در گام اول بازگشت. باید دید که عملکرد هر یک از تصمیم‌ها در هر یک از سناریوها چه‌طور به نظر می‌رسند؟ نقاط ضعف و آسیب‌پذیر آشکار آن‌ها کدام است؟ آیا تصمیم‌های استراتژیک در همه سناریوها عملکرد خوبی دارند یا فقط در یک یا دو مورد از آن‌ها؟

گام هشتم. گزینش سناریو برتر: پس از تدوین سناریوها و تحلیل تصمیم، باید شاخص‌های راهنما برای پایش مسیرهای آینده تهیه شوند. به کمک این شاخص‌ها، می‌توان از ظهور هر یک از سناریوها به‌موقع آگاه شد و دریافت که مادر آبستن، در آینده کدام فرزند خود را به دنیا خواهد آورد.

اما در مورد تحلیل محتوا، برنارد برلسون^۱ آن را «روشی برای مطالعه عینی، کمی و نظام‌مند فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر تعریف کرده است». نظام‌مند یا سیستماتیک بودن آن نیز بدین معناست که مطالعه علاوه بر روش‌مندی، دایره شمول و طرح محتوا یا مقوله‌ها بر طبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص شده است (ازکیا، ۱۳۸۲).

در روش تحلیل محتوا، مراحل مختلفی وجود دارد، که باید قبل از پردازش داده‌ها، آن‌ها را طرح و روش و معیارهای پژوهش مورد نظر را در هر کدام از آن‌ها مشخص کرد. این مراحل به اختصار در قالب تعیین متغیرها، تعریف و تحدید اسناد، رده‌بندی و رمزگذاری، تعیین واحد تحلیل و انواع واحدهای تحلیل قابل طرح هستند.

تعیین متغیرها: در این پژوهش مانند هر پژوهش دیگری، باید سؤال و متغیر اصلی پژوهش مشخص شود. نکته مهم این است که پژوهشگر ممکن است به بررسی یک یا چند متغیر بپردازد. تعیین متغیرها کمک می‌کند مسیر پژوهش از ابتدا روشن باشد.

تعریف و تحدید اسناد: بعد از انتخاب سؤال و متغیر تحقیق، باید مجموعه‌ای از اسناد یا پیام‌ها را که می‌توان به کمک آن‌ها به این سؤال پاسخ داد، تعریف، مشخص و جمع‌آوری کرد. این، مجموعه جامعه آماری پژوهش را که باید مورد ارزیابی قرارگیرد، مشخص می‌کند. مانند اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا یا سخنرانی سالانه رهبر کشور در مجمع عمومی سازمان ملل.

رده‌بندی و رمزگذاری: رده‌بندی و کدگذاری، دو اقدام لازم در تحلیل محتوا می‌باشند. مثلاً اگر درصدد تحلیل محتوای سخنرانی رؤسای کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل هستیم، نخست عوامل موضوعی یا محتوایی متن را به چند مقوله یا رده تقسیم می‌کنیم. به هر کدام از این مقوله‌ها، یک رده می‌گویند. بعد از رده‌بندی، برای هر یک از این مقوله‌ها کد و رمز در نظر می‌گیریم. رمزگذاری، فرآیندی است که به وسیله آن، داده‌های خام به صورت منظم در واحدهایی که امکان توصیف دقیق محتوا را فراهم می‌آورد، قرار می‌گیرد. یکی از انتخاب‌های مهم در رمزگذاری و رده‌بندی، تعیین شاخص‌ها و واحد تحلیل است.

1. Bernard Brlsvn

واحد تحلیل: واحد تحلیل (واحد بررسی) بخش خاصی از محتواست که مورد تحلیل قرار می‌گیرد. واحد بررسی از تحلیلی به تحلیل دیگر متفاوت است و با توجه به نوع پیام، تعیین می‌شود. اگر پیام ما مکتوب باشد، واحد تحلیل می‌تواند کلمه، عبارت، مضمون، جمله‌بندی و مطالب سخنرانی باشد. در تحلیل، از حروف کمتر استفاده می‌شود.

انواع واحد تحلیل: پژوهشگر پیش از رمزگذاری باید واحدهای آن را تعیین کند. واحد تحلیل محتوا انواع متعددی دارد؛ از جمله «واحد ثبت» بخشی از متن است که پژوهشگر هنگام مطالعه هرگاه با آن برخورد می‌کند، با توجه به هدفی که دارد، به آن کد اختصاص می‌دهد. بنابراین، وقتی متن مکتوب را تحلیل می‌کند، اگر واحد ثبت کلمه باشد، هر بار که به کلمه مورد نظر برخورد کرد، کد مخصوص را به آن می‌دهد. اما در توضیح «واحد فحوا (زمینه)» باید گفت: طبقه‌بندی واحد ثبت بدون اشاره به زمینه‌ای که آن واحد در آن ظاهر می‌شود، ممکن نیست. گاهی برای اینکه مشخص شود واحد ثبت چه کدی دارد، تنها مراجعه به کلمه مثل دموکراسی (برای مشخص کردن گرایش سیاسی یک روزنامه) کافی نیست؛ چرا که ممکن است نویسنده دیدگاهی منفی نسبت به این واژه داشته باشد. بنابراین، باید به بخشی از متن مراجعه نمود و بر اساس فحواي آن، کدگذاری کرد. از این روست که می‌گویند: واحد ثبت «کلمه» است و واحد فحوا «جمله یا پاراگراف».

تجزیه و تحلیل داده‌ها: در این مرحله، ابتدا به پردازش داده‌های رمزگذاری شده به‌وسیله دست یا رایانه پرداخته می‌شود و بر اساس نتایج به‌دست آمده، محقق می‌تواند به تجزیه، تحلیل، تفسیر و تهیه گزارش پردازش (موسوی‌نسب، ۱۳۸۴).

نکته ای که باید به آن توجه ویژه داشت، این است که کدگذاری در تحلیل محتوا، بر اساس مفاهیم و معانی مورد نظر و عملیاتی نمودن متغیرها صورت می‌گیرد. بنابراین، محقق به پالایش مفاهیم می‌پردازد، ارتباط موجود میان مفاهیم را به دست می‌آورد و از طریق کدگذاری یا طبقه‌بندی مفاهیم مورد نظر، به عملیاتی کردن بررسی محتوا دست می‌یابد. تعریف عملیاتی^۱، تعریفی دقیق، مشخص و مفهومی از متغیر است؛ به گونه‌ای که قابل سنجش باشد. این تعریف دارای دو جنبه «محتوایی»^۲ و «سنجشی»^۳ است. در واقع، جنبه محتوایی تعریف عملیاتی، به

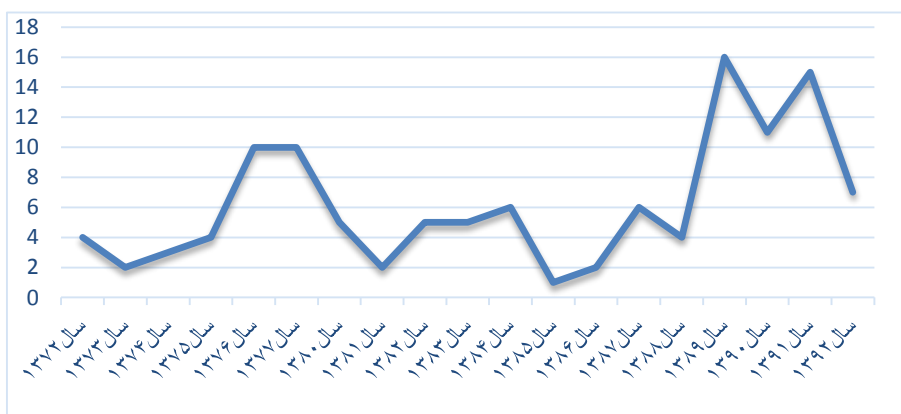
1. Operational definition
2. Content
3. Measurement

بیان و تعریف نظری و مفهومی متغیر یا «چیستی» آن می‌پردازد که بر اساس نظریه‌ها و اصول علمی پذیرفته شده صورت می‌گیرد. این در حالی است که جنبه «سنجشی» تعریف عملیاتی، به چگونگی اندازه‌گیری متغیر توجه دارد. این مرحله در حقیقت، بازنمای تصور اولیه از معنی است (غلامی، ۱۳۹۳).

ب. سناریونگاری در تحلیل رویکردهای آمریکا نسبت به ایران

بر اساس بررسی آرشیو منابع خبری موجود در زمینه مواضع مسئولان ارشد آمریکایی نسبت به ایران طی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲، تعداد ۱۱۸ مطلب شناسایی شده است (خبرگزاری بین‌المللی تسنیم، ۱۳۹۲). ۲۸ درصد این مطالب مربوط به دهه ۷۰، ۴۴ درصد مربوط به دهه ۸۰ و ۲۸ درصد مربوط به سه سال نخست دهه ۹۰ بوده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیش‌ترین مطالب احصا شده، مربوط به سال‌های ۹۰ تا ۹۲ است، که میانگین سالانه آن ۱۱ مطلب می‌شود. میانگین سالانه مطالب به‌دست آمده در دهه ۷۰، ۳/۳ مطلب و میانگین سالانه مطالب دهه ۸۰، ۵/۲ مطلب است. به لحاظ فراوانی، بیش‌ترین مطالب مربوط به سال‌های ۸۹ و ۹۱ می‌شود که به ترتیب ۱۶ و ۱۵ مطلب بوده‌اند. این دو سال، در مجموع کمی بیش از یک چهارم مطالب به دست آمده را شامل می‌شوند.

نمودار ۱. روند تغییرات تعداد مطالب احصا شده از سوی مقامات آمریکایی درباره ایران



جدول شماره ۱. توزیع مطالب مورد بررسی بر حسب حوزه کلی منافع

حوزه	تعداد	درصد
نظامی	۱۳	۱۱
اقتصادی	۱۱	۹/۳
سیاسی	۴۳	۳۶/۴
سیاسی - نظامی	۱۰	۸/۵
سیاسی - اقتصادی	۲۰	۱۶/۹
نظامی - اقتصادی	۲	۱/۷
سیاسی، اقتصادی و نظامی	۴	۳/۴
اجتماعی، فرهنگی و سیاسی	۱۵	۱۲/۷
جمع	۱۱۸	۱۰۰

بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشتر مواضع اعلامی مسئولان ارشد آمریکا درباره ایران، در حوزه سیاسی بوده است. هرچند برخی از مواضع موردنظر چندبعدی است، ولی مطالبی که به طور خاص مواضع سیاسی را منعکس می‌کنند، ۳۶/۴ درصد مطالب را در بر می‌گیرند. حال اگر مطالبی را که چندبعدی هستند و یکی از ابعاد آن‌ها سیاسی است، در این معادله وارد کنیم، آنگاه نسبت مطالب بیان‌شده در حوزه سیاسی به بیش از دو سوم مطالب احصا شده می‌رسد (۷۷/۶ درصد). پس از حوزه سیاسی، بیشترین مواضع مربوط به مسائل اقتصادی است که به طور خاص ۹/۳ درصد و به طور کلی ۲۷/۹ درصد از مطالب را شامل می‌شود. مواضع نظامی نسبت به ایران، در رتبه سوم جای می‌گیرد، که به‌طور خاص در ۱۱ درصد از مطالب و به طور کلی در ۲۴/۶ درصد از مطالب آمده است. مواضع اجتماعی و فرهنگی نسبت به ایران، به طور خاص در موضع‌گیری‌های آمریکاییان مطرح نشده است.

این حوزه عمدتاً در کنار مباحث دیگر مانند موضع‌گیری‌های سیاسی مطرح شده است، که جایگاه چهارم حوزه کلی منافع را شامل می‌شود. تنها ۱۲/۷ درصد از مطالب احصاشده دارای مواضع اجتماعی و فرهنگی از سوی سیاستمداران آمریکایی درباره ایران است که البته در کنار موضع‌گیری‌های سیاسی آنان بیان شده است.

جدول شماره ۲. توزیع مطالب مورد بررسی براساس حوزه فرعی آن‌ها

ردیف	حوزه فرعی	تعداد	درصد	درصد تجمعی
۱	ایجاد اجماع جهانی علیه ایران	۱۳	۱۱/۰	۱۱/۰
۲	موافقت با برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران	۱۲	۱۰/۲	۲۱/۲
۳	تحریم ایران (افراد، بانک‌ها و...)	۱۱	۹/۳	۳۰/۵
۴	گفتگو با ایران درباره مسائل هسته‌ای	۹	۷/۶	۳۸/۱
۵	تعامل و رابطه با ایران	۹	۷/۶	۴۵/۷
۶	حمایت ایران از تروریسم و اقدام در راستای ترویج آن	۶	۵/۱	۵۰/۸
۷	شرکت‌های طرف قرارداد با ایران	۶	۵/۱	۵۵/۹
۸	اقدام نظامی علیه ایران (پیش‌دستانه)	۶	۵/۱	۶۱/۰
۹	درخواست تغییر روش و سیاست ایران	۵	۴/۲	۶۵/۲
۱۰	قطع روابط تجاری با ایران	۵	۴/۲	۶۹/۴
۱۱	تولید و کاربرد تسلیحات کشتار جمعی	۴	۳/۴	۷۲/۸
۱۲	تأمین منابع مالی علیه ایران	۴	۳/۴	۷۶/۲
۱۳	دیکتاتوری در ایران و مخالفت با دموکراسی	۴	۳/۴	۷۹/۶
۱۴	تولید تسلیحات هسته‌ای - اتمی	۳	۲/۵	۸۲/۱
۱۵	فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران	۳	۲/۵	۸۴/۶
۱۶	برنامه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای	۳	۲/۵	۸۷/۱
۱۷	سیاست مهار دوجانبه	۲	۱/۷	۸۸/۸
۱۸	عبور خط لوله و مسائل مربوط به انتقال نفت	۲	۱/۷	۹۰/۵
۱۹	صدور کالا و فناوری‌های پیشرفته به ایران	۲	۱/۷	۹۲/۲
۲۰	کاهش یا پایان تحریم‌ها	۲	۱/۷	۹۳/۹
۲۱	تولید سلاح شیمیایی	۱	۰/۸	۹۴/۷
۲۲	سرنگونی یا جایگزینی رژیم سیاسی ایران	۱	۰/۸	۹۵/۵
۲۳	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۱	۰/۸	۹۶/۳
۲۴	مبارزه با مواد مخدر	۱	۰/۸	۹۷/۹
۲۵	سیستم دفاع موشکی متحدان در منطقه	۱	۰/۸	۹۸/۷
۲۶	ضبط دارایی‌های ایران	۱	۰/۸	۹۹/۵
۲۷	نامشخص	۱	۰/۸	۱۰۰/۳
	جمع	۱۱۸	۱۰۰	-

بررسی یافته‌های حاصل از جدول فوق نشان می‌دهد که مواضع آمریکاییان در قبال ایران را می‌توان در ۲۷ عنوان طبقه‌بندی کرد. ۶ عنوان از این ۲۷ عنوان در ۵۰ درصد از مطالب مورد بررسی آمده است. از این رو، می‌توان عنوان کرد که مهم‌ترین مواضع آمریکاییان در مورد ایران، به ترتیب حول این ۶ عنوان متمرکز بوده است:

۱. حمایت از اجماع جهانی علیه ایران (عمدتاً مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای)؛
۲. تأکید بر لزوم اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران؛
۳. حمایت از سیاست تحریم ایران (افراد، بانک‌ها و ...)
۴. آمادگی برای گفت و گو با ایران درباره مسائل هسته‌ای؛
۵. آمادگی برای تعامل و رابطه با ایران در زمینه مسائل هسته‌ای؛
۶. محکوم کردن حمایت ایران از تروریسم.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، از این ۶ عنوان برتر، ۵ عنوان مربوط به مسائل هسته‌ای ایران است که نشان می‌دهد این موضوع برای آمریکاییان اهمیت بسیار بالایی دارد. بنابراین، بر اساس جداول فوق، مهمترین شاخص‌های اعمال قدرت آمریکا در قبال ایران، بر اساس ابعاد سه‌گانه سیاسی، اقتصادی و نظامی، را می‌توان در جدول شماره ۴ برشمرد.

جدول شماره ۳. شاخص‌های اعمال قدرت آمریکا نسبت به ایران در ابعاد سه‌گانه

سیاسی	نظامی	اقتصادی
۱. ایجاد اجماع جهانی علیه ایران	۱. اقدام نظامی علیه ایران	۱. تحریم ایران (افراد، بانک‌ها و ...)
۲. موافقت با برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران	(پیش‌دستانه)	۲. شرکت‌های طرف قرارداد با ایران
۳. گفتگو با ایران درباره مسائل هسته‌ای	۲. تولید و کاربرد تسلیحات کشتار جمعی	۳. قطع روابط تجاری با ایران
۴. تعامل و رابطه با ایران	۳. تولید تسلیحات هسته‌ای- اتمی	۴. تأمین منابع مالی علیه ایران
۵. حمایت ایران از تروریسم و اقدام در راستای ترویج آن	۴. فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران	۵. سیاست مهار دوجانبه
۶. درخواست تغییر روش و سیاست ایران	۵. سیاست مهار دوجانبه	۶. عبور خط لوله و مسائل انتقال نفت
۷. دیکتاتوری در ایران و مخالفت با دموکراسی	۶. تولید سلاح شیمیایی	۷. صدور کالا و فناوری های پیشرفته
۸. برنامه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای	۷. تحریم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	به ایران
۹. سیاست مهار دوجانبه	۸. مبارزه با مواد مخدر	۸. کاهش یا پایان تحریم‌ها
۱۰. سرنگونی یا جایگزینی رژیم سیاسی ایران	۹. سیستم دفاع موشکی متحدان در منطقه	۹. ضبط دارایی‌های ایران

به این ترتیب، می‌توان گفت وقتی آمریکا اعمال این سیاست‌ها را در دستورکار قرار داده است، احتمالاً در آینده نیز این موارد اهمیت خود را حفظ خواهند کرد. البته به دلیل دخیل بودن عوامل چندگانه در این رویکردها، چشم‌اندازهای متصور دچار عدم قطعیت شدید خواهند بود.

۱. شناسایی نیروهای پیشران^۱ کلیدی

هنگام تدوین سناریوها، سومین اقدام، جستجو و شناسایی «نیروهای پیشران کلیدی» است. الگوی رفتاری ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران را می‌توان با اتکا به روندهای مؤثر در رویکرد این کشور نسبت به ایران، که از جدول پیشین استخراج شده‌اند، به شرح زیر بر شمرد.

روندهای آینده: در ترسیم چشم‌انداز سیاست آینده آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، چندین عامل را می‌توان به‌عنوان عوامل کلیدی در نظر داشت که عبارتند از رویکرد جهانی‌سازی آمریکا؛ تضمین جریان انرژی منطقه به سمت دنیای صنعتی؛ تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛ مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛ گسترش فرهنگ آمریکایی و دفاع از اقتصاد بازار آزاد. بر اساس این عوامل روندهایی در رابطه با کیفیت سیاست آینده آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار خواهند بود، که عبارتند از:

۱. روند مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱
۲. روند صلح اعراب و اسرائیل
۳. روند نفوذ و حضور ایران در منطقه
۴. روند فعالیت و تحرکات گروه‌های تکفیری در منطقه (افغانستان، عراق و سوریه و ...)
۵. روند همکاری ایران با چین و روسیه
۶. روند مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا
۷. روند تعاملات نظامی و امنیتی آمریکا با کشورهای منطقه
۸. روند همکاری و پیوند بین مردم و نظام سیاسی در ایران
۹. روند تقسیم قدرت و نقش‌آفرینی جناح‌ها و احزاب در ایران
۱۰. روند تقسیم قدرت و نقش‌آفرینی جناح‌ها، احزاب و لابی‌ها در آمریکا.

آینده این روندها، نقش کلیدی و انکارناپذیر در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران خواهند داشت. در واقع، جهت و نتایج هر کدام از روندهای مطرح‌شده، می‌تواند به عنوان فرصت یا چالشی در رابطه با اعمال قدرت و کیفیت رویکرد آمریکا نسبت به ایران تأثیرگذار باشد. به همین دلیل است که نمی‌توان با قاطعیت راجع به چیستی و چگونگی رویکرد آتی آمریکا نسبت به ایران نظر قطعی داد. از این رو، لازم است با طرح سناریوهای مختلف، به تأمل درباره آینده پرداخته و خود را برای مواجهه با حالت‌های مختلف آماده کرد. با توجه به مباحث فوق، می‌توان نیروهای پیشران کلیدی (برتر) در چگونگی اعمال قدرت آمریکا نسبت به ایران را در قالب جدول زیر ترسیم نمود.

جدول شماره ۴. نیروهای پیشران کلیدی در چگونگی اعمال قدرت آمریکا نسبت به ایران

حوزه	نیروها و پیشران‌های کلیدی در سطح بین دو کشور	نیروها و پیشران‌های کلیدی در سطح فراملی
سیاسی	روابط آمریکا و اسرائیل	وضعیت ثبات منطقه و نظام بین‌الملل
اقتصادی	میزان تأثیرگذاری تحریم‌های اقتصادی علیه ایران	بحران مالی جهانی، وضعیت انرژی در جهان
نظامی-امنیتی	ائتلاف‌های نظامی و پیمان‌های نظامی با کشورهای منطقه	تحریم تسلیحاتی، جاسوسی نظامی و...
فرهنگی-اجتماعی	ضریب نفوذ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در مردم ایران، جنبش‌ها و جریان‌های فرهنگی و اجتماعی برآمده از فناوری‌های اطلاعاتی نوین	قدرت رسانه و شبکه‌های اجتماعی

۲. آشکارسازی عناصر نسبتاً معین و شناسایی عدم قطعیت‌های بحرانی

عناصر نسبتاً معین، که به زنجیره رویدادهای خاص وابسته نیستند، شالوده توسعه سناریوها و منطق حاکم بر آن‌ها هستند. به علاوه، در هر طرحی، عدم قطعیت‌های بحرانی مختلفی وجود دارد و وظیفه اصلی هر طراح سناریو، جستجو و یافتن آن‌هاست. این عدم قطعیت‌ها اغلب با عناصر نسبتاً معین رابطه دارند، که کوشش می‌شود با استفاده از پیشران‌ها، تبیین متقاعدکننده‌ای از آن‌ها ارائه شود.

پس از تعیین پیشران‌ها و نیروهای اصلی در ابعاد چهارگانه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی-اجتماعی، اکنون لازم است گام‌های چهارم و پنجم را به منظور تعیین عدم قطعیت‌های اصلی در ابعاد چهارگانه، با هم ادغام کنیم. برای تعیین دو حد نهایی سناریوهایی که قصد طراحی آن‌ها را داریم، ابعاد از دو منظر داخلی و بین‌المللی مورد مذاقه قرار گرفته‌اند که طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت تمامی موارد هم‌وضعیت (مطلوب یا نامطلوب) هم‌زمان حادث شوند. در واقع، حدوث حالات دیگری نیز منطقی‌تر است، اما از سوی دیگر حسب اینکه تعداد مطلوب سناریوها در منابع مختلف معمولاً چهار سناریو تعریف می‌شود، دو نقطه مقابل یا دو حد نهایی را در نظر گرفته‌ایم. در جدول زیر وضعیت مطلوب و نامطلوب درباره رویکرد احتمالی آینده آمریکا نسبت به ایران مشخص شده است.

وضعیت نامطلوب		وضعیت مطلوب		
تشدید فشارهای سیاسی (تصویب قطعنامه، تحریم و...) تلاش در تشدید عملیات‌های مخفی گروه‌های نظامی علیه تمامیت ایران فشار از طریق رژیم‌های بین‌المللی شکل‌گیری ائتلاف سیاسی بین‌المللی علیه ایران شکل‌گیری ائتلاف نظامی و حمله احتمالی به ایران ایجاد اجماع جهانی علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اقدام نظامی علیه ایران	عدم قطعیت‌ها انزوای ایران در سطح جهانی و توسل آمریکا به اقدامات نظامی علیه ایران	توسعه روابط دیپلماتیک و همکاری‌های سیاسی در جهت نیل به منافع مشترک اقدام مشترک برای ایجاد ثبات در منطقه تبادل فناوری نظامی	عدم قطعیت‌ها تفاهم سیاسی کامل ایران و آمریکا و همکاری نظامی و امنیتی دو کشور	
تشدید تحریم‌های اقتصادی (مالی، صنعتی، تکنولوژیک) اعمال محدودیت و سرمایه‌گذاری در داخل ایران کاهش وابستگی جهانی به نفت ایران و جبران آن از طریق توسعه عملیات روانی علیه هویت، ارزش‌ها، اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران استفاده از رسانه‌های جمعی در راستای ترویج شیعه‌ستیزی و ایران‌ستیزی در اذهان عمومی جهان	عدم قطعیت‌ها تشدید محدودسازی اقتصادی، فناوری، تکنولوژیکی و استحاله فرهنگی و اجتماعی ایران	کاهش یا رفع تحریم‌ها تبادل علمی، تکنولوژیک و فناوری‌های نوین صنعتی. توسعه روابط بین‌فرهنگی عضویت ایران در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی (تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ...)	عدم قطعیت‌ها برقراری تعاملات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور	روند های اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی

۳. تدوین سناریوها

با توجه به نتایج حاصل از گام‌های پیشین، اکنون می‌توان فضای رویکردهای احتمالی آینده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را شناسایی و ترسیم کرد. بر همین اساس، لازم است ابتدا به تشریح و تبیین فضای رویکردهای احتمالی پرداخته و سپس با اتکا به نتایج حاصله، به تحلیل موضوع پردازیم. با توجه به عدم قطعیت‌های احتمالی در دو بعد سیاسی- نظامی و فرهنگی- اجتماعی و روندهای متصور در دو حد نهایی مطلوب و نامطلوب، می‌توان چهار گزینه احتمالی در رویکرد آمریکا نسبت به ایران را به شرح ذیل طراحی و تدوین کرد^۱:

۱. سناریوی اول: براندازی جمهوری اسلامی ایران از طریق اقدام نظامی (براندازی از بیرون)
 ۲. سناریوی دوم: تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران (براندازی از درون)
 ۳. سناریوی سوم: تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران (رقابت و همکاری محدود)
 ۴. سناریوی چهارم: تفاهم کامل سیاسی با جمهوری اسلامی (همکاری و اتحاد استراتژیک)
- در ادامه به تشریح هرچه بیشتر جزئیات سناریوهای چهارگانه فوق پرداخته می‌شود.

سناریوی اول: براندازی جمهوری اسلامی از طریق اقدام نظامی

در میان ابزارهای سیاست خارجی آمریکا، بهره‌گیری از قدرت نظامی و مداخله‌جویی، الگوهای پایداری هستند که هرچند اخیراً تعدیل‌هایی جهت اطمینان‌بخشی در آن‌ها صورت گرفته، اما این تعدیل‌ها عمدتاً معطوف و محدود به تاکتیک‌ها بوده‌اند، نه تجدید نظر بنیادی در اهداف یا استراتژی‌های اصلی (آجرلو و اعتبار: ۱۳۸۸). در همین راستا، یکی از سناریوهای مطرح در رویکرد آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده، احتمال کاربرد قدرت نظامی این کشور علیه ایران است. اقدام نظامی (جنگ) یا براندازی از بیرون، مسلماً با هدف تغییر نظام سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران صورت خواهد گرفت. از این رو، توسل به مؤلفه‌های سخت‌افزارانه

۱. لازم به ذکر است سناریوهای معرفی شده از تحلیل محتوای مواضع مقامات آمریکایی در قبال ایران که در گام دوم به آن‌ها اشاره شد و نیز با اتکا به نظرات کارشناسان ایرانی به منظور تحلیل فضای سناریوها، متناسب با واقعیت‌های سیاسی، استخراج شده‌اند.

قدرت و قوه قهریه فیزیکی و مبادرت به جنگ مستقیم با ایران، به عنوان ابزار اصلی این سناریو مطرح است.

آنچه می‌تواند به بروز و تحقق چنین سناریویی کمک کند، مولود عوامل گوناگون و البته بسیار نادری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از جنگ مستقیم ایران با اسرائیل یا یکی دیگر از هم‌پیمانان استراتژیک امریکا در منطقه مثل عربستان، بسته‌شدن تنگه هرمز توسط ایران، وقوع اتفاقی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر در خاک امریکا و قطعیت آمریت یا مباشرت ایران در آن، در آستانه دستیابی به سلاح اتمی قرار گرفتن ایران و روی کار آمدن مجدد تندروهای نو و محافظه‌کار مورد حمایت لابی اسرائیل و صاحبان صنایع تسلیحاتی که قصد ماجراجویی‌های جدیدی در منطقه داشته باشند.

به‌کارگیری قوه قهریه و آغاز جنگ و حمله نظامی از سوی آمریکا علیه ایران، می‌تواند ابعاد و سطوح مختلفی را شامل شود. از حمله هوایی و یا موشکی محدود گرفته تا حمله همه‌جانبه و گسترده هوایی، موشکی، دریایی و زمینی.

گرچه تصور تهدید نظامی آمریکا علیه ایران، بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این تهدید، تا حدودی دشوار است، اما فرض اساسی این است که به دلیل عدم تمکین ایران به خواست‌های آمریکا، این کشور خواهد کوشید در کنار سایر ابزارها، از تهدید نظامی مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران، برای رسیدن به اهداف خویش بهره گیرد. مسئله اساسی این است که در صورت قطعیت چنین سناریویی، شکل یا اشکال تهدید نظامی آمریکا علیه ایران چگونه خواهد بود؟ چون اشکال تهدیدات نظامی بستگی مستقیم به انواع اهداف تهدیدکننده دارد، می‌توان این‌گونه پیش‌بینی کرد که شکل تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران در سه سطح قابل بیان است.

۱. حمله هوایی و موشکی محدود به مراکز اقتصادی و نظامی با هدف تغییر رفتار جمهوری اسلامی.

۲. حمله هوایی و موشکی محدود، اشغال جزایر ایران در خلیج فارس، محاصره دریایی و ایجاد ناامنی در مناطق مرزی ایران؛ با هدف تضعیف توان جمهوری اسلامی ایران.

۳. حمله گسترده هوایی، موشکی، دریایی و زمینی؛ با هدف سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران و روی کار آمدن رژیم سیاسی متمایل به غرب در ایران. هر سه شکل تهدید نظامی فوق می‌تواند به طور مستقل یا همکاری متحدین بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا عملی شود. با وجود این، اختلاف و تعارض منافع و ارزش‌ها میان کشورها، نمی‌تواند به تنهایی توجیه آغاز جنگ بین آن‌ها باشد. به رغم برتری تکنولوژیکی و نظامی آمریکا، این کشور قادر نیست هر وقت تشخیص داد، عملیات نظامی علیه کشور ثالث مانند ایران را آغاز نماید. حداقل در چهار سطح باید زمینه‌ها و بسترهای لازم فراهم شود تا بتوان وقوع جنگ علیه ایران را قطعی دانست.

الف. سطح داخلی آمریکا

(۱) اجماع میان زمامداران و مراکز مهم تصمیم‌گیری آمریکا در مورد اقدام نظامی؛
(۲) جلب افکار عمومی آمریکا از طریق تبلیغات شدید علیه جمهوری اسلامی ایران؛
(۳) اطمینان قطعی نسبت به پیروزی در جنگ علیه ایران و برتری منافع حمله نظامی نسبت به هزینه‌های آن؛

(۴) سیطره لابی‌های صهیونیستی ضد ایران بر مراکز اصلی تصمیم‌گیری آمریکا.

ب. سطح بین‌المللی

(۱) همراهی مراکز مهم قدرت در جهان با اقدام آمریکا یا فقدان مخالفت جدی و اساسی با آن؛

(۲) توانایی آمریکا در جذب افکار عمومی جهان برای اقدام نظامی علیه ایران؛

(۳) تسلط و نفوذ نسبی بر سازمان ملل و شورای امنیت آن؛

(۴) انزوای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و بروز اختلاف با دیگر کشورها و سازمان‌های

بین‌المللی.

ج. سطح منطقه‌ای

(۱) تعارض و دشمنی بین کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی؛

(۲) آمادگی افکار عمومی مردم منطقه برای برخورد نظامی با ایران؛

(۳) همکاری یا حداقل بی‌طرفی دولتهای منطقه نسبت به حمله نظامی آمریکا به ایران.

د. سطح داخلی ایران

- ۱) شکاف عمیق بین مردم و حاکمیت و به طور کلی فروپاشی انسجام ملی؛
- ۲) داشتن جایگزین مناسب داخلی برای رژیم حاکم بر ایران؛
- ۳) اعتقاد به ناتوانی ایران در گسترش جنگ در سطح منطقه‌ای یا طولانی ساختن آن؛
- ۴) منفعل و مرعوب تلقی کردن نظام ایران در برابر حمله احتمالی آمریکا.

سناریوی دوم: براندازی جمهوری اسلامی ایران از درون

رویکردی که آمریکا در قالب این سناریو نسبت به ایران، عبارت است از استحاله فرهنگی در راستای تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه، استحاله سیاسی به منظور ناکارآمد جلوه‌دادن نظام سیاسی حاکم، تشدید نارضایتی عمومی از دولت و حکومت، تلاش برای بحرانی جلوه‌دادن شرایط در راستای هدف کلی‌تر یعنی براندازی درونی و تغییر جمهوری اسلامی، حمایت از ایجاد انقلاب‌های رنگی، ترویج فرهنگ و سبک زندگی غربی، اخلال در ارزش‌های مقوم وحدت ملی، تشویق شورش القای بی‌اعتنایی نظام به مطالبات اقوام، برجسته‌سازی آسیب‌های اجتماعی شایع در مناطق قومی و انتساب به بی‌اعتنایی نظام به آن‌ها، بزرگ‌نمایی مزیت‌های نظام فدرالیسم و تلاش برای معرفی الگوی حکومت کردستان عراق به عنوان الگوی نجات‌بخش اقوام ایران (عاملی: ۱۳۹۰). هدف نهایی این سناریو این است که جامعه ایران با بحران هویت مواجه شده و به سمت فرهنگ غربی یا سبک زندگی آمریکایی گرایش یابد. در این‌جاست که شالوده حاکمیت و جامعه ایران آرمان‌های انقلابی تضعیف می‌شود و آمریکا در کاربرد عملیات روانی و جنگ نرم علیه ایران به موفقیت می‌رسد (سلیمانی: ۱۳۹۱).

سناریوی سوم: تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران

در سناریوی مذکور، ضمن در نظر داشتن کیفیت رویکرد آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، تداوم این روند با تأکید بر سیاست تعامل و فشار به عنوان محور اصلی رویکرد آمریکا در دهه آینده مطرح می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم، سیاست تعامل و فشار هم‌زمان به شکل استراتژی چندلایه با ابزارهای چندگانه‌ای پی‌گیری می‌شود: (۱) در

کوتاه‌مدت: تغییر رفتار نظام سیاسی ایران از طریق تماس و تعامل بی‌قید و شرط و مهار تمام‌عیار با اعمال تحریم و جنگ روانی؛ (۲) در میان‌مدت: تغییر رفتار نظام سیاسی ایران با تشدید تحریم‌های یک‌جانبه و ائتلاف‌های چندجانبه و اقدامات خرابکارانه؛ (۳) در بلندمدت: با اعمال تحریم‌های فلج‌کننده، مهار و گسترش جنگ نرم صورت می‌گیرد (حسینی متین، ۱۳۹۱).

بنابراین، در راستای تغییر رفتار ایران و ترغیب این کشور به همکاری، آمریکا تلاش می‌کند از یک سو با کشاندن پرونده ایران به مجامع بین‌المللی، تشدید تحریم‌های اقتصادی، ایجاد اجماع بین‌المللی علیه ایران در موضوعات مختلف مانند پرونده هسته‌ای، حقوق بشر و تروریسم، ضمن منزوی کردن ایران در حوزه‌های مختلف، نفوذ آن را در منطقه کنترل و به تغییر رفتار آن در موضوعات گوناگون اقدام کند. از سوی دیگر، با گشایش باب مذاکرات دیپلماتیک در خصوص مسائل هسته‌ای، استراتژیک و اقتصادی، کاهش تحریم‌ها، پذیرش عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، بازگرداندن دارایی‌های ضبط‌شده به ایران، فروش کالاهای خاص (به‌طور مثال قطعات هواپیماهای بویینگ و...) و صدور فناوری، به عنوان بسته‌های تشویقی، بهره‌جسته و در بلندمدت منافع خویش را پیش‌برد (عیوضی و دیگران، ۱۳۹۱).

سناریوی چهارم: تفاهم کامل با جمهوری اسلامی ایران

به‌رغم متغیرهای تنش‌زا در روابط ایران و آمریکا، منافع مشترک دو کشور از چنان اهمیت‌ی برخوردار است که بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل ایران و آمریکا، نقطه شروع هر گونه مذاکره و گفتگو را همین حوزه‌های منافع مشترک میان دو کشور می‌دانند. در این سناریو، با کنار رفتن ابهامات مذاکره مستقیم، رفتار جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌هایی چون فعالیت‌های هسته‌ای و اتهام حمایت از تروریسم تغییر یافته و در پی آن، تعاملات دو کشور و روابط دیپلماتیک به حالت عادی در خواهد آمد. امکانات ویژه جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌هایی چون قدرت عملیاتی قوی‌تر نسبت به بیشتر کشورهای منطقه، داشتن گروه‌های نفوذ در کشورهای کلیدی مثل عراق، سوریه، لبنان، یمن و افغانستان، ژئوپلیتیک مناسب برای ترانزیت نفت و گاز منطقه، داشتن ارتباط با ۳ حوزه منطقه‌ای خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا، تأثیرگذاری بر بازار جهانی انرژی، تأثیرگذاری بر جریان مبارزه علیه

تروریسم، اعمال نفوذ در سازمان‌هایی چون سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد از جمله موارد مهمی هستند که می‌تواند همسو با منافع آمریکا قرار گرفته و تعامل هرچه بیشتر دو بازیگر را به دنبال داشته باشد.

موضوع نفت به عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد (تهدید به کاهش وابستگی جهانی به نفت ایران و جبران آن از طریق اضافه تولید کشورهای متحد)، وابستگی اقتصادی به سیستم سرمایه‌داری غرب، سهم‌بودن در مخاطرات محیطی منطقه‌ای و وجود زمینه‌های مختلف برای همکاری از جمله موارد دیگری است که می‌تواند مشوق ایران و آمریکا در گشایش باب همکاری باشد. با توجه به این توضیحات، فضای این سناریو به این شرح خواهد بود که با توسعه روابط دیپلماتیک، به تدریج افکار عمومی آمریکا و در بلندمدت، افکار عمومی جهانی، در جهت همسویی با ایران و اهداف و منافع او پیش خواهد رفت و دو کشور مجاز به ایجاد دفاتر حفاظت از منافع خواهند شد. با گسترش همکاری‌های دوجانبه، جایگاه و اهمیت ایران به عنوان بازیگری مهم در تأمین ثبات منطقه از طریق اقدام مشترک با آمریکا در برخورد با گروهک‌های تندرو سلفی تثبیت خواهد شد. از سوی دیگر، مبادلات نظامی در رابطه با فناوری‌های نظامی، تبادل اطلاعات در خصوص آرایش نیروها و کیفیت عملیات تأمین امنیت در منطقه به‌ویژه در عراق، افغانستان و سوریه توسعه می‌یابد. در این شرایط، شاهد کاهش و در بلندمدت، رفع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران خواهیم بود. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در فضای تعاملات روزافزون، امکان عضویت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، از جمله سازمان تجارت جهانی، را به دست خواهد آورد.

۴. تحلیل سناریوهای محتمل

سناریوی اول: براندازی جمهوری اسلامی ایران با اقدام نظامی

با وجود قراردادن در معرض خطر و تهدید نظامی، ایران به علت دو مسئله کلیدی، یعنی برتری نظامی دشمن و برتری موقعیت سیاسی بین‌المللی آن، نمی‌تواند قبل از حرکت اول از طرف آمریکا، علیه منافع این کشور در منطقه وارد عمل شود. عاقلانه است ایران در مقابل دشمنانی مانند آمریکا و اسرائیل که بارها ایران را به اقدام نظامی تهدید کرده‌اند، سیاست

آرامش و خویشتنداری در پیش بگیرد. به نظر می‌رسد این تهدیدها نه واقعی، بلکه نوعی بلوف سیاسی هستند. اقدام نظامی همه‌جانبه علیه ایران، نیازمند حمایت سطح بالایی در میان مردم آمریکا، همکاری متحدان اروپایی و توجیه و همراهی افکار عمومی جهان در حمله به ایران به عنوان کشوری موجد ناامنی در جهان است که در کوتاه‌مدت قابل حصول نخواهد بود. به علاوه، پرهزینه‌بودن حمله و اشغال، ناتوانی در ارزیابی واکنش ایران، وسعت سرزمینی ایران، گسترش بی‌ثباتی در منطقه (به ویژه با توجه به حضور نیروهای تندرو سلفی) و نیاز به ایران برای همکاری در عراق و افغانستان، از دست دادن اجماع و ائتلاف کنونی علیه برنامه هسته‌ای ایران، از جمله عواملی هستند که مانع حمله مستقیم آمریکا به ایران خواهند شد و بنابراین، می‌توان این احتمال را به عنوان احتمالی دور از واقع در این سناریو تلقی نمود. علاوه بر این، اختلال در انتقال نفت و گاز و جریان کشتیرانی در منطقه خلیج فارس، از جمله موارد مهم دیگری هستند، که انتخاب گزینه حمله نظامی از سوی آمریکا را با تردید جدی مواجه می‌کند. از میان تمام موانع پیش رو برای اجرای این سناریو، توان واکنش نظامی احتمالی ایران، به عنوان معمای تقریباً لاینحل، برای رهبران آمریکا و اسرائیل باقی مانده است. ضربه‌پذیری نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه، چاه‌های نفت خاورمیانه، آسیب‌پذیری اسرائیل و... وضعیت تقریباً جدیدی است که آمریکا و اسرائیل در طول تاریخ سیاسی خود در منطقه خاورمیانه، با آن روبرو نبوده‌اند. این حالتی است که در آن، ایران با بازی هوشمندانه، آمریکا را در خاورمیانه دچار مخمصه کرده است (حافظی، ۱۳۹۲).

سناریوی دوم: براندازی جمهوری اسلامی از درون

در دنیای امروز، کشورها نمی‌توانند دیواری دور خود بکشند و از برخورد فرهنگ و هویت جامعه خود با فرهنگ‌ها هویت‌های دیگر در امان باشند. اگر فرهنگ و هویت جامعه‌ای توان خود را از دست بدهد و مردم از فرهنگ و هویت خود گسسته شوند، قدرت اندیشیدن از آن‌ها سلب می‌گردد. البته، این به آن معنا نیست که می‌توان یا باید فرهنگ‌ها را کاملاً دست‌نخورده، ثابت و اصیل نگه داشت؛ زیرا تغییر و تکامل از خصوصیات بارز فرهنگ و هویت است. البته، این تغییر در صورتی به هویت فرهنگی و ملی آسیب نمی‌رساند که جریان

عادی و طبیعی را ببیند. هویت دینی نقش مهمی در هویت‌بخشی به افراد جامعه ایران ایفا می‌کند. هویت اسلامی از یک سو، ریشه در گذشته‌های تلخ و شیرین و عظمت تمدن مسلمین و یافته‌های سیاسی فرهنگی و اقتصادی آن، و از سوی دیگر، نگاهی به موجودیت کنونی مسلمانان و چشم انداز آینده دارد (شمسا، ۱۳۹۰). در حقیقت، تا زمانی که هویت دینی و فرهنگی با مشکلی مواجه نشده باشد، فرهنگ لیبرال دمکراسی نخواهد توانست خود را جایگزین نماید.

به طور کلی، آنچه سبب می‌شود وقوع این سناریو در ده سال آینده با تردید مواجه باشد، عبارت است از نیاز به گذشت زمان (در حالی که سیاستمداران آمریکا به دنبال نتایج کوتاه‌مدت بوده تا از آنها در رقابت‌های حزبی و برنامه‌های تبلیغاتی خود بهره ببرند). مهم‌تر از این، ایران دارای نظامی معقول و منطقی است و در بزنگاه‌ها انعطاف‌هایی از خود نشان می‌دهد که مانع از جدایی کامل بین مردم و نظام و حتی نظام بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ چیزی که در بحث هسته‌ای در کلام رهبر معظم انقلاب تحت عنوان «نرمش قهرمانانه» مطرح شده است. به علاوه، از لحاظ نظری و ایدئولوژیکی، در حال حاضر، آلترناتیو و رقیب جدی برای جمهوری اسلامی وجود ندارد تا مردم آن را با وضع موجود مقایسه و آن را ترجیح بدهند. شرایط ناامن و بی‌ثبات فعلی در کشورهای همسایه، موضوع امنیت را برای مردم ایران به مسئله‌ای مهم تبدیل کرده و به نظر می‌رسد ملت ایران در کنار حاکمیت، برای حفظ ثبات کشور و جلوگیری از آشوب و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه تلاش می‌کنند.

سناریوی سوم: تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران

طبق این سناریو، زمینه‌های بسیاری که لزوم برقراری همکاری همراه با رقابت بین آمریکا و ایران را تأیید می‌کنند، وجود دارد. برخی از این عوامل عبارتند از موقعیت ژئواستراتژیک ایران، همکاری دو کشور جهت برقراری صلح و امنیت در منطقه به ویژه با توجه به روند رو به افزایش فعالیت نیروهای افراط‌گرا و خشونت‌طلب در منطقه، کنترل برنامه هسته‌ای ایران همسو با رژیم منع گسترش و تأثیرگذاری مستقیم ایران بر منافع ملی ایالات متحده در منطقه.

بر اساس این سناریو، انتظار می‌رود سیاست آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده، به‌کارگیری هوشمندانه قدرت باشد؛ یعنی ضمن استفاده از ابزارهای سخت نظیر فعالیت‌های جاسوسی، تحریم تسلیحاتی و تحریم‌های متنوع اقتصادی، به بهره‌گیری از قدرت نرم یا استفاده از جذابیت‌های اقتصادی، مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی و تلاش در ایجاد راه‌هایی برای گفتگو و تعامل با دولت ایران مبادرت کند. به طور خلاصه، برخی از اقدامات آمریکا در سناریوی رقابت و همکاری محدود عبارت خواهند بود از حمایت از تداوم برخی تحریم‌های اقتصادی، حفظ اجماع بین‌المللی در پرونده هسته‌ای، حقوق بشر و دموکراسی، بازنگاه داشتن باب مذاکرات دیپلماتیک در خصوص مسائل هسته‌ای، استراتژیک و اقتصادی، موافقت با پذیرش عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، فروش کالاهای خاص (قطعات هواپیماهای بوئینگ و...) و اجازه صدور محدود فناوری‌های خاص و غیرنظامی به ایران.

سناریوی چهارم: تفاهم کامل با جمهوری اسلامی ایران

عمق و گستره اختلافات ایران و آمریکا به اندازه‌ای است که حتی اقدامات دیپلماتیک در سطوح بالا، فضای لازم جهت گفتگوهای رسمی در همه حوزه‌ها و موضوعات برای حل اختلافات را مهیا نمی‌کند (حسینی متین، ۱۳۹۱). در سطح داخلی آمریکا، تشکیلات سیاسی این کشور و به ویژه حزب جمهوری خواه و صاحبان صنایع نظامی و همچنین لابی‌های قدرتمند صهیونیستی، ارتباط با جمهوری اسلامی ایران را به دلایل مختلف نمی‌پذیرند و آن را در راستای منافع خود نمی‌بینند. در سطح منطقه‌ای، حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل، که به عنوان یکی از دشمنان اصلی ایران مطرح است، یکی از دلایل مهم ناهم‌سویی منافع آمریکا و ایران است. روابط نزدیک آمریکا با برخی دیگر از دشمنان و رقبای منطقه‌ای ایران نیز مزید بر علت است.

در واقع، فعالیت لابی یهودی بسیار قوی در آمریکا و تأثیر بلامنازع آن به عنوان کانون تصمیم‌ساز در عرصه سیاست خارجی آمریکا، معرفی ایران به عنوان کشوری ناقض حقوق بشر، مخالف روند صلح خاورمیانه، حامی تروریسم بین‌المللی و اسلام بنیادگرا و تهدید جلوه‌دادن ایران برای کشورهای منطقه و صلح و ثبات جهانی (به ویژه در مختل کردن روابط

کشورهای عرب منطقه با ایران) و انعقاد پیمان‌های نظامی امنیتی با ترکیه، بیانگر این نکته است که سناریوی همکاری سناریویی دور از دسترس برای آینده روابط آمریکا و ایران خواهد بود (یزدان‌فام: ۱۳۹۲). زمانی می‌توان بر این شرایط چیره شد که دو کشور با درک عینی و دقیق از عوامل و متغیرهای اثرگذار، تصویر ذهنی خود را نسبت به یکدیگر اصلاح کنند.

۵. گزینش سناریوی برتر

پس از تدوین سناریوها و تحلیل تصمیم، در قالب تحلیل هر یک از سناریوها و احتمال وقوع هر کدام از آنها، می‌توان از میان آنها محتمل‌ترین سناریو را انتخاب کرد. جمع‌بندی سناریوهای چهارگانه نشان می‌دهد با توجه به ابعاد چهارگانه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی - اجتماعی و سیاست‌های اعلانی و اعمالی آمریکا از زمان ظهور انقلاب اسلامی تا کنون، رویکرد آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده، به سمت سناریو رقابت و همکاری محدود گرایش دارد؛ به این معنی که انتظار می‌رود سیاست آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده، کاربرد هوشمندانه قدرت باشد. به بیان دیگر، ایالات متحده، مؤلفه‌های قدرت سخت و قدرت نرم را توأمان در مورد جمهوری اسلامی ایران به کار خواهد گرفت.

در واقع، سناریوهای دیگر به شکلی ضمنی در این سناریو مستتر خواهند بود. همان‌طور که در تحلیل سناریوها گفته شد، هر کدام از این سه سناریو دچار محدودیت‌هایی هستند که امکان وقوع آنها را در دهه آینده با تردید جدی مواجه می‌کند. پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر اقدام نظامی علیه ایران، دامنه زمانی طولانی مدت براندازی درونی و وجود موانع جدی در شکل‌گیری ائتلاف و همکاری استراتژیک بین دو کشور، دلایلی هستند که محتمل‌بودن وقوع سناریوی رقابت و همکاری محدود را بسیار بیشتر از سه سناریوی دیگر تأیید می‌کنند.

برخی از اقدامات آمریکا در سناریوی رقابت و همکاری محدود، عبارت خواهند بود از تداوم مسئله هسته‌ای ایران به اشکال مختلف، تداوم برخی تحریم‌های اقتصادی در حوزه‌های غیرهسته‌ای، حفظ اجماع بین‌المللی در مورد ایران، تداوم باب مذاکرات دیپلماتیک به ویژه در مسائل هسته‌ای، استراتژیک و اقتصادی، کاهش برخی تحریم‌ها، به ویژه تحریم‌های هسته‌ای،

پذیرش عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، فروش کالاهای خاص (به طور مثال قطعات هواپیماهای بوئینگ و...) و صدور محدود برخی فناوری‌ها به ایران.

نتیجه‌گیری

با توجه به ابعاد چهارگانه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی - اجتماعی و سیاست‌های اعلانی و اعمالی آمریکا از زمان وقوع انقلاب اسلامی تا کنون، رویکرد آمریکا نسبت به ایران در دهه آینده به سمت سناریو رقابت و همکاری محدود در برخی زمینه‌های خاص گرایش دارد. انتظار می‌رود آمریکا به کاربرد هوشمندانه قدرت در مورد ایران ادامه دهد؛ یعنی در عین استفاده از ابزارهای سخت قدرت نرم نیز برای تعامل با دولت ایران ادامه دهد.

پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر اقدام نظامی علیه ایران، دامنه زمانی طولانی مدت تحقق براندازی درونی و وجود موانع جدی در شکل‌گیری ائتلاف و همکاری استراتژیک بین دو کشور، عللی هستند که نشان می‌دهند احتمالاً در آینده، آمریکا سناریوهای اقدام نظامی علیه ایران، اتحاد با ایران و براندازی از درون را در پیش نخواهد گرفت و بیشتر بر سناریوی رقابت همراه با همکاری‌های محدود در برخی از حوزه‌ها گرایش خواهد داشت.

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۹) «قدرت تصمیم‌گیری در مورد جنگ در سیاست خارجی در آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای.
- ازکیا، محمد (۱۳۸۲) *روش‌های کاربردی پژوهش*، تهران: نشر کیهان.
- آجرلو، محمد جعفر (۱۳۸۸) «جایگاه قدرت نظامی در تثبیت هژمونی آمریکا پس از پایان جنگ سرد»، راهبرد، سال ۴، شماره ۳.
- جعفری هرندی، رضا، نصر، احمدرضا و میرشاه جعفری، سید ابراهیم (۱۳۸۷) تحلیل محتوا روشی پرکاربرد در مطالعات علوم اجتماعی، رفتاری و انسانی، فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۵.
- حسینی متین، مهدی (۱۳۹۱) *رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- سعیدی، روح‌الامین (۱۳۸۹) «بررسی نقش فرهنگ به عنوان ابزار قدرت نرم با تأکید بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه ره آورد سیاسی.
- عاملی، بهروز (۱۳۹۰) *اهداف جنگ نرم آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰) *فنون پیش‌بینی*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عبداله خانی، علی و کاردان، عباس (۱۳۹۰) *رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- علیزاده، عزیز، وحیدی مطلق، وحید و دیگران (۱۳۸۷) *سناریونگاری یا برنامه‌ریزی بر پایه سناریوها*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- عیوضی، محمدرحیم، شاه ولایتی، فرزانه و نظری‌زاده، فرهاد (۱۳۹۰) «جنگ نرم و سناریوهای آینده انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴.
- غلامی، زهرا (۱۳۹۳) *تحلیل محتوای کتب درسی افغانستان من حیث توجه به مقوله منافع ملی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

کیسینجر، هنری (۱۳۸۳) دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

لیندگرن، ماتس و یاندهولد، هانس (۱۳۸۹) تدوین سناریو: پیوند بین آینده و راهبرد، ترجمه عزیز تاتاری، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فن‌آوری دفاعی.

ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹) «راهکارهای آمریکا برای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، نشر ساقی.

متقی، ابراهیم (۱۳۷۶) «جهت‌گیری و کارکرد سیاست خارجی آمریکا در ساختار جدید نظام بین‌الملل»، راهبرد، شماره ۱۳.

ملکی‌فر، عقیل (۱۳۸۵) الفبای آینده‌پژوهی، تهران: کرانه علم.

هیوود، اندرو (۱۳۸۹) مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: قومس.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۲) بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

